

سخنرانی انگلس برای مارکس

یک ربع به ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۴ مارس، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همینکه به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه

مرگ این مرد چنان ضایعه‌ای برای پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا و برای تاریخ علوم است که ابعادش غیر قابل اندازه‌گیری است. جای خالی‌ای که با رفتن این روح پُر عظمت بوجود آمده است بزودی زود همه جا احساس خواهد شد.

همانطور داروین به قانون تکامل جهان ارگانیک و موجودات زنده پی بُرد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ بشر را کشف کرد؛ این حقیقت ساده را که تا قبل از او در زیر کوهی از ایدئولوژی پنهان شده بود، این حقیقت که بشر پیش از آنکه بتواند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها پردازد، باید بخورد، بیاشامد، سرپناه و پوشاک و غیره داشته باشد؛ این که بنابراین تولید وسایل مبرم مادی، و نتیجتاً میزان رشد اقتصادی کسب شده توسط هر مردم معین یا در هر دوره معین، آن زیربنایی را تشکیل میدهد که بر روی آن، دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و حتی نظرات آن مردم در مورد مذهب تکامل پیدا کرده‌اند... و در پرتو این نور است که بنابراین باید همه اینها را تبیین کرد، نه برعکس، آنچنان تا حال شده است.

اما این همه‌اش نیست. مارکس قانون ویژه حرکت ناظر بر شیوه تولید سرمایه‌داری عصر حاضر و آن جامعه بورژوازی که زاده این شیوه تولید است را هم کشف کرد. کشف ارزش اضافه، ناگهان مسأله‌ای را روشن کرد که هم اقتصاددانان بورژوا و هم منتقدین سوسیالیستی که در صدد حلش بودند در تمام بررسی‌های قبلی، در تاریکی کورمالی‌اش می‌کردند. دو کشف این چنینی برای یک عمر کافی است. خوشبخت آن که نائل آمدن به حتی یکی از این کشفیات نصیبش شود. اما در هر زمینه‌ای که مارکس به تحقیق پرداخت - و او در زمینه‌های بسیار متعددی تحقیق کرد، که هیچکدامشان سطحی نبودند - در همه زمینه‌ها، حتی در ریاضیات، به کشفیات مستقلی نائل شد.

چنین بود این مرد دانش. اما این هنوز حتی نیمی از وصف او نیست. دانش برای مارکس نیروی بلحاظ تاریخی پویا و انقلابی بود. گرچه برای او هر کشف جدید در این یا آن عرصه از دانش تئوریک که شاید هنوز هم کاربردهایش بتمامی قابل تصور نبود خشنودی فراوانی بهمراه داشت، وقتی کشفیات تأثیری فوری و انقلابی بر صنایع، و بر تکامل تاریخی در کل می‌گذاشتند، شعفی از نوعی کاملاً متفاوت احساس میکرد. بعنوان مثال، او از نزدیک پیشرفته‌ها و اکتشافات حاصله در زمینه الکتریسیته را دنبال میکرد و در این اواخر بخصوص کارهای مارسل دپره [۱] را

برای اینکه مارکس بیش از هر چیز دیگر یک انقلابی بود. مأموریت واقعیش در زندگی این بود که از هر طریق به سرنگون کردن جامعه سرمایه‌داری و نهادهای دولتی مخلوقش مدد برساند، به آزادی و رهایی پرولتاریا کمک برساند، که او خود اولین بانی وقوفش بر وضعیت و نیازهایش، و آگاهیش بر شرایط رهاییش بود. مبارزه خوی او بود. با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه کرد، که کمتر کسی با او رقابت میکند. کار او در اولین "روزنامه جدید راین" در سال ۱۸۴۲، روزنامه "به پیش" پاریس در ۱۸۴۴، "روزنامه آلمانی بروکسل" در ۱۸۴۷، "روزنامه جدید راین" در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و بعلاوه جزوه‌های میلیتانت بیشمار، کار در سازمانهای پاریس، بروکسل و لندن، و بالأخره تاجی بر سر همه اینها، تشکیل انجمن بین‌المللی کارگران - این خود براسستی دستاوردی بود که بنیانگذارش میتواند بحق بر آن ببالد حتی اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد.

و در نتیجه، مارکس بلحاظ مورد نفرت و تهمت و لجن‌پراکنی بودن سرآمد زمانه خودش بود. حکومتها - هم مطلقه و هم جمهوری - او را از ممالک خود تبعید کردند. بورژواها - چه محافظه کار و چه اولترا-دمکرات - در بدنام کردن و لجن‌پراکنی به او گوی سبقت از هم ریودند. همه اینها را او همچون تار عنکبوت کنار میزد، نادیده میگرفت، و تنها زمانی پاسخ میداد که ضرورتی فوق‌العاده مجبورش میکرد. و او مُرد در حالی که میلیونها کارگر انقلابی هم‌زمش - از معادن سیرری تا کالیفرنیا، در همه بخشهای اروپا و امریکا، از صمیم قلب دوستش دارند، خالصانه به او احترام میگذارند و در فقدانش سوگواری دارند - و گرچه شاید مخالفان او بسیار بودند، اما من به جرأت ادعا میکنم که بعید است حتی یک دشمن شخصی داشته باشد.

نام او قرن‌ها دوام خواهد آورد، و کارش هم چنین خواهد بود.

گورستان های گیت، لندن. ۱۷ مارس ۱۸۸۳

[کارل مارکس#](#)

[فردریک انگلس#](#)

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست، لمپن پرولتاریا را "طبقه خطرناک"، "تفاله اجتماعی، یعنی اراذل و اوباش، آن توده گندیده منفعل که از تحتانی ترین اقشار جامعه قدیم به سطح جامعه رانده شده است" توصیف می کنند؛ و در ادامه اضافه می کنند که ممکن است لمپن پرولتاریا "این جا و آن جا به وسیله انقلاب پرولتاریایی به داخل جنبش کشانده شود؛ ولی بر اثر وضع عمومی زندگی خویش بسی بیشتر متمایل است که خود را _____ به دسایس و تحریکات ارتجاعی بفروشد.

بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعا انقلابی است. تمام طبقات دیگر، بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال میپیمایند و حال آنکه پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است. صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده‌پا، پیشه‌وران و دهقانان، همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صنف متوسط، از زوال برهانند، با بورژوازی نبرد میکنند. پس آنها انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند. حتی از این هم بالاتر، آنها مرتجعند. زیرا میکوشند تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بصفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آنی خود دفاع نمیکنند بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه مینمایند، پس نظریات خویش را ترک میگویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند.

لمپن پرولتاریا، این محصول انفعالی پوسیدگی تحتانی‌ترین قشرهای جامعه کهن، در جریان انقلاب پرولتاری، در برخی نقاط بطرف جنبش کشیده میشود ولی بر اثر وضع عمومی زندگی خویش بسی بیشتر متمایل است که خود را به دسایس و تحریکات ارتجاعی بفروشد.

مانیفست کمونیست - کارل مارکس - فردریک انگلس

